گلشن مهر

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

شنبه ۱۲ مهر ماه ۱۴۰۴/سال بیست و هفتم/شماره ۳۰۵۰/ ۸ صفحه / ۲۵۰۰۰ تومان

۲ بازشناسی مسئولیت‌های حقوقی ناظران ساختمانی در حوادث کارگاهی

۲ ۶۰ درصد دانش آموزان مدارس سمپاد گلستان در کنکور پذیرفته شدند

۳ جغرافیای زخم‌ها: «آدرس نامعلوم» کیم کی-دوک و کالبد پساجنگی

نوژا

مزون نوژا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم

شامل مانتو، شلوار ، مقنعه و انواع شومیز

سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی

۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ -۰۱۷۳۲۳۲۴۸۰۲

nozhaa_collection

«روز حمله گرگ»، تصویری تازه از تجربه زیستن در سایه جنگ «۴»

۱۸۰۰ ناشنوا در انتظار دریافت سمعک «۵»

جشنواره پنبه، رقص مزرعه و جامه در آغوش گردشگری «۸»

کشاورزی قربانی تغییر اقلیم

علی اکبر مهقانی- استان گلستان در سال‌های اخیر با کاهش شدید بارش و خشکسالی‌های پیاپی روبه‌رو بوده است. تنها در سال آبی اخیر بارش‌ها حدود ۳۰ درصد کمتر از میانگین بلندمدت بوده و رودخانه‌های مهمی مانند اترک تا ۸۹ درصد افت جریان را تجربه کرده‌اند. در شرق استان، بسیاری از کشاورزان مجبور شده‌اند آبیاری مزارع خود را تا ۶۰ درصد کاهش دهند. این اعداد نشان می‌دهد که کشاورز پیش از هر سیاست دولتی، خود به اجبار قربانی شرایط طبیعی و تغییر اقلیم شده است. بنابر این کشاورز؛ قربانی تغییر اقلیم است، نه مقصر بحران.

روایت نادرست و اتهام ناعادلانه

سال‌هاست که روایت «کشاورزی ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می‌کند» در رسانه‌ها و محافل رسمی تکرار می‌شود. اما سخنان اخیر وزیر جهاد کشاورزی نشان داد مصرف واقعی این بخش ۴۲ تا ۴۵ میلیارد مترمکعب است...

ادامه در صفحه ۲

تقدیر وزیر جهاد کشاورزی از مدیر تعاون روستایی استان گلستان

به گزارش روابط‌عمومی تعاون روستایی گلستان ،در آیین آغاز سال جدید زراعی که روز یکشنبه ۶ مهر ۱۴۰۴ با حضور جمعی از مدیران و مسئولان بخش کشاورزی کشور برگزار شد، از محمدرضا جامی، مدیر تعاون روستایی استان گلستان،به پاس تلاش‌های ارزشمند و خدمات مؤثر در راستای توسعه بخش کشاورزی، تقویت شبکه تعاون روستایی و تأمین امنیت غذایی کشور، تقدیر به‌عمل آمد.در این مراسم، غلامرضا نوری، وزیر جهاد کشاورزی، با اهدای تقدیرنامه‌ای از زحمات مستمر و مدیریت تدبیرگر مدیر تعاون روستایی استان گلستان قدردانی کرد.گفتنی است آیین آغاز سال زراعی جدید هر سال با هدف مرور دستاوردها و تبیین برنامه‌های آتی بخش کشاورزی کشور برگزار می‌شود و از فعالان و مدیران برتر این حوزه تجلیل به‌عمل می‌آید.

یادداشت اول

گسست

■ با مسوولیت سردبیر

یکی از مهمترین نکاتی که باید حکمرانان در هر جامعه ای به آن توجه داشته باشند، مراقبت از گسست بین ملت و دولت است. مشروعیت و هویت هر دولتی به جایگاه آن دولت در میان ملتش بستگی دارد و زمانی ملتها دل به دولتها می سپارند که به این باور برسند که دولتهای آنها دغدغه آنها را دارند و در سیاستگزاری ها و اجرای سیاستها خواسته ملت خود را اجرا می کنند. این مساله خصوصا پس از جنگ ۱۲ روزه و ایستادگی شهروندان و پشتیبانی آنها از نیروهای مسلح در برابر دشمن اهمیت خود را بیشتر نشان داده است زیرا دولتها در دنیای امروز هویتی جز نمایندگی از ملتها ندارند و به این واسطه برای خود مشروعیت کسب می کنند. در ایران نیز باید دولتها این نکته کلیدی را درک کنند که گسست از ملت منجر به انحطاط همه جانبه دولت به عنوان کارگزار ملت خواهد شد و با گسترش گسست، کارگزاران در انجام وظایف خود ناتوانتر خواهند شد، بنابراین یکی از مهمترین وظایف حکمرانی مراقبت از اعتماد عمومی شهروندان و پرهیز از گسست است. مساله ای که به نظر می آید این روزها کمتر به آن توجه می شود، در حالی که مساله اول و به تعبیر دیگر اصلی ترین مساله شهروندان معاش و در گلستان در کنار معیشت، تامین آب شرب، محیط زیست و دهها مساله از این دست است اما به یکباره می بینید فلان سازمان بابت بدهی ملی به فلان نهاد مصادره می شود و نه صدایی بلند می شود و نه اعتراضی و نه هیچ مقام رسمی توضیح می دهد و یا حتی توبیخ می شود این گونه رفتارهای قانونگذاران و دولتمردان این پیام را به آحاد جامعه مخابره می کند که گویا حکمرانان از فقر و فاقه ای که بخش اعظم شهروندان به آن گرفتار شده اند، خبر ندارند و یا اگر خبر دارند توانایی لازم در انجام برنامه هایی که منجر به بهبود اوضاع می شود را ندارند . بازنمایی چنین پیام هایی در ذهن شهروندان آرام آرام منجر به گسستی خواهد شد که چنانچه به آن اندیشیده نشود، هزینه هایی به مراتب سنگینی را به جامعه ایرانی تحمیل خواهد کرد که البته تا به امروز نیز شوربختانه این اتفاق افتاده است. برای رشد و توسعه یک جامعه، باید مساله حکمرانان، دغدغه شهروندان باشد و مساله شهروندان، دغدغه حکمرانان، در غیر این صورت جامعه در بن بستی گرفتار می شود که امکان رهایی از آن نخواهد بود .

ادامه تیتر اول

یعنی بسیار کمتر از ارقام پیشین. با وجود این، کشاورزان همچنان هدف سیاست‌های محدودکننده و فشارهای اقتصادی هستند. این در حالی است که خود آنها پیشاپیش با کمبود آب و افت محصول دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

معیشت در خطر

بیش از ۷۰ درصد جمعیت روستایی گلستان به کشاورزی وابسته‌اند. کاهش سطح زیرکشت، افت درآمد و مهاجرت روستایی پیامد مستقیم سیاست‌هایی است که بر پایه داده‌های نادرست، تنها کشاورزان را مقصر می‌دانند. این در حالی است که بخش‌های دیگر مانند شبکه‌های آب شهری با بیش از ۳۰ درصد هدررفت یا برداشت‌های غیرمجاز از چاه‌ها سهم بزرگی در بحران دارند، اما کمتر دیده می‌شوند.

صدای بی‌صداها

کشاورزان گلستان در حقیقت «مظلومان بحران آب» هستند: نخستین قربانیان تغییر اقلیم و در عین حال متهمان بی‌دفاع. آن‌ها با تلاش مضاعف خود با تمامی محدودیتهای طبیعی و غیرطبیعی کنار آمده‌اند اما همچنان بار سنگین سوءمدیریت و سیاست‌های غلط را بر دوش می‌کشند. بی‌توجهی به این واقعیت نه‌تنها عدالت اجتماعی را از بین می‌برد، بلکه اعتماد عمومی به نهادها را نیز افزایش می‌دهد.

راه برون‌رفت

نجات آب در گلستان و ایران تنها با مدیریت یکپارچه منابع، اصلاح شبکه‌های فرسوده، کنترل برداشت‌های غیرمجاز و شفافیت آماری ممکن است. برای تحقق این مسیر، باید ابتدا مظلومیت کشاورزان دیده شود و نقش واقعی آنان به عنوان محوری ترین ارکان خود اتکایی کشور دیده شود و مصرف آب بر اساس داده‌های علمی باز تعریف شود.

پژوهشگر آب

قلم مهندس

بازشناسی مسئولیت‌های حقوقی ناظران ساختمانی در حوادث کارگاهی

اسمعیل تیموری

با گسترش پروژه‌های عمرانی بزرگ و افزایش آمار حوادث کارگاهی، بررسی جایگاه حقوقی ناظران ساختمانی اهمیت دوچندان یافته است. بر اساس ماده ٤ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان(مصوب ١٣٧٤)، ناظران ساختمانی دارای صلاحیت در حوزه ساخت و سازهای بخش خصوصی فعالیت می کنند؛ که مکلف به نظارت بر اجرای ساختمان مطابق نقشه‌ها، پروانه ساختمانی، مشخصات فنی و مقررات ملی ساختمان هستند. همچنین طبق مبحث ۱۲ مقررات ملی ساختمان (ایمنی، بهداشت کار و محیط زیست در حین اجرا)، ناظران موظفند؛ ضوابط ایمنی در تمامی فرآیندهای اجرا را رعایت کنند و نسبت به ارائه گزارش تخلفات به مرجع صدور پروانه ساختمانی اقدام نمایند. با این حال، از آنجائیکه حدود مسئولیت ناظران به طور مشخص در قوانین تعیین نشده است و امکان برداشت متفاوت از این مسئولیت ها در دوران ساخت و بهره برداری برای متخصصین وجود دارد. اما در قبال حوادث ساختمانی در نوشتار حاضر بازشناسی مسئولیت های حقوقی ناظران ساختمانی را به چند سطح مهم می توان تقسیم کرد: مسئولیت قراردادی: بر اساس قرارداد منعقده با صاحب کار یا صاحب کار، هرگونه قصور در تعهدات (مانند عدم حضور مؤثر در کارگاه یا بی‌توجهی به گزارش نویسی و...) موجب مسئولیت قراردادی خواهد بود. مسئولیت مدنی: مطابق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خسارتی به دیگری وارد کند، مسئول جبران آن است. در نتیجه، سهل‌انگاری ناظران در انجام وظایف نظارتی، در صورت ورود زیان به اشخاص ثالث (کارگران، همسایگان، عابران و...) منجر به مسئولیت مدنی خواهد شد. مسئولیت انتظامی: طبق آئین‌نامه انتظامی سازمان نظام مهندسی ساختمان، قصور یا تخلف ناظران می‌تواند به مجازات‌هایی همچون توبیخ، تعلیق و یا ابطال پروانه فعالیت منجر شود. مسئولیت کیفری: بر اساس مواد ۲۹۵ و ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی که منجر به قتل یا جرح غیرعمدی شود، جرم محسوب شده و مرتکب (از جمله مهندس ناظر) علاوه بر پرداخت دیه، ممکن است به مجازات تعزیری نیز محکوم گردد. فرآینده قضایی نیز در موارد متعدد، به‌ویژه در حوادث منجر به فوت کارگران، ناظران ساختمانی را در کنار صاحب کار و مجری دارای صلاحیت به صورت مسئول تضامنی شناخته است؛ جایی که حسب مورد مسئولیت وظایفی را که در مقررات ملی برعهده ناظران ساختمانی قرار داده شده است، دارا می باشند و در این خصوص شخصا در مراجع ذیربط از حیث انتظامی، مدنی و کیفری پاسخگو خواهند بود. برخی از مسئولیت ها در حوزه ایمنی و حوادث ساختمانی شامل: مشخصات فنی و نصب لوح شناسایی داربست، توقف عملیات به درخواست مجری دارای صلاحیت، بررسی حریم خطوط برق عبوری از مجاورت ملک، بررسی نتایج شناسایی خطرها، ارزیابی و اقدامات کنترلی ارائه شده توسط مجری دارای صلاحیت، بررسی مدارک لازم به منظور عبور هر نوع بار با دستگاه یا ماشین آلات بالابر از روی معابر و فضاهای عمومی و خصوصی مجاور کارگاه ساختمانی و یا ورود به محدوده مالکیت املاک مجاور و معابر عمومی با اذن مالک یا مالکان آن ملک یا املاک، کنترل کارت سلامت شغلی معتبر و پروانه مهارت فنی کلیه کارگران در کارگاه های ساختمانی است که به‌ویژه هنگامی که اخطارهای قانونی به موقع صادر و به مراجع ذی‌ربط اعلام نشده باشد. از این رو، ثبت و مستندسازی کلیه بازدیدها، ارسال درست و به موقع گزارش‌ها به شهرداری، پایبندی کامل به مقررات ملی ساختمان و اخذ بیمه مسئولیت حرفه‌ای و اقدام به صدور بیمه تضمین کیفیت ساختمانی از مهم‌ترین ابزارهای کاهش ریسک حقوقی برای ناظران است که این موضوع در بخش های مختلف قوانین مرتبط بخش ساختمان، اعم از تبصره ۷ ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها، اختیارات مشخصی را به آنان داده است. امید است؛ ناظران محترم با مطالعات مفید، آگاهی بیشتری در خصوص اهمیت تکالیف و مسئولیت های قانونی خویش در حوزه ایمن سازی کارگاه های ساختمانی بدست آورند.

عضو پایه یک و مدرس دوره های ارتقاء سازمان نظام مهندسی ساختمان

۶۰ درصد دانش آموزان مدارس سمپاد گلستان در کنکور پذیرفته شدند

رئیس اداره استعدادهای درخشان اداره کل آموزش و پرورش گلستان از قبولی بیش از ٦٠ درصد دانش آموزان مدارس سمپاد یا تیزهوشان این استان در آزمون سراسری مراکز آموزش عالی کشور در سال جاری خبر داد و بیان کرد: گنبدکاووس با ٤٠ دانش آموز قبول شده بویژه در رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی با رتبه‌های ۲ و ۳ رقمی، شهرستان پیشرو در این بخش بوده است.به گزارش روابط عمومی، علی عسگر مقصودلو محلی در همایش تجلیل از افتخار آفرینان مدرسه دخترانه فرزانگان (استعدادهای درخشان) گنبدکاووس و کسب رتبه‌های برتر در کنکور سراسری امسال، گفت: هم اکنون در مدارس سمپاد دوره اول و دوم متوسطه گلستان بیش از سه هزار دانش آموز دختر و پسر که صرفا از طریق آزمون علمی پذیرفته شدند، مشغول تحصیل هستند.وی افزود: در آزمون سراسری کنکور امسال حدود ٤٠٠ دانش آموز دختر و پسر پایه دوازدهم از مدارس سمپاد گلستان و در سه رشته «علوم تجربی، ریاضی و فنی و علوم انسانی» در کنکور شرکت و ٦٠ درصد آنها موفق به کسب رتبه‌های ۲، ۳ و ٤ رقمی و قبولی در دانشگاه‌های معتبر و دانشگاه فرهنگیان شدند.به گفته مقصودلو محلی، درصد دانش آموزان گلستانی مدارس سمپاد (دختر و پسر) قبول شده در کنکور سراسری امسال با پنج درصد اختلاف متعلق به پسران بوده است.سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان که با اختصار سمپاد نامیده می‌شود نهادی است که بر امور تحصیلی دانش آموزان مستعد و با بهره هوشی بالا نظارت می‌کند اما در زبان عمومی و بین دانش آموزان به مدرسه تیزهوشان معروف است.رئیس اداره استعدادهای درخشان اداره کل آموزش و پرورش گلستان همچنین مدارس سمپاد را از مدارس پیشرو و اثرگذار در آینده جامعه و کشور دانست.مقصودلو محلی اضافه کرد: هدف غایی از سیاست‌های مقام‌های عالی کشور درخصوص مدارس سمپاد و نخبگان این است تا این دانش آموزان علاوه بر مباحث علمی در مباحث و سیاست گذاری‌های آینده جامعه در بخش‌های گوناگون از جمله «فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی» نیز اثرگذار باشند.معاون پرورشی و تربیت بدنی مدیر آموزش و پرورش گنبدکاووس هم در این مراسم، خلاقیت، تفکر نقادانه و روحیه پژوهشگری را سه ویژگی شاخص دانش آموزان مدارس سمپاد دانست و گفت: موفقیت‌های کسب شده در سایه همراهی و مشارت سه ضلع خانواده، مدرسه و دانش آموزان بوده است.احمد صفرخان بابیان اینکه دانش آموزان مدارس سمپاد می‌توانند در آینده و از نظر علمی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه نقش آفرینی کنند، افزود: تلاش آموزش و پرورش هم در راستای عدالت آموزشی ایجاد بستر مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادهای تمامی دانش آموزان این مرز و بوم است.

جغرافیای زخم‌ها: «آدرس نامعلوم» کیم کی–دوک و کالبدپساجنگی

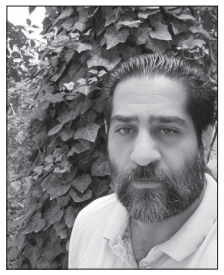

سید حمید شریف‌نیا

تماشای فیلمی از کیم کی–دوک، بیش از آنکه تجربه‌ای سینمایی مبتنی بر روایت مرسوم باشد، تسلیم شدن در برابر کابوسی تب‌آلود است – پرده‌ای آکنده از تصاویر و ایده‌هایی زنده و غالباً بی‌رحم که بر روان بیننده نقش می‌بندند. فیلم «آدرس نامعلوم» ساخته سال ۲۰۰۱ او، نقطه‌عطفی در فیلم‌شناسی کارگردان و سنگی بنیادین در موج نوی سینمای کره به شمار می‌آید. این فیلم، روایت خطی و واقع‌گرایی روان‌شناختی را کنار می‌گذارد تا به بیانی نمادین، بی‌پیرایه و عمیقاً شاعرانه دست یابد. فیلم که در دهکده‌ای ویران در مجاورت یک پایگاه نظامی آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ می‌گذرد، صرفاً روایتی از یک مکان و زمان خاص نیست، بلکه کاوشی در اعماق روان جمعی مردم کره در پیامد جنگ، تقسیم و سلطه نواستعماری است. این فیلم، نقشه‌ای از زخم‌ها، هم فیزیکی و هم روان‌شناختی است، جایی که خود مفهوم «آدرس» به استعاره‌ای از مردمی بدل می‌شود که از تاریخ، سرزمین و حس هویت خویش بریده‌اند. خود عنوان «آدرس نامعلوم»، تز مرکزی و طنین‌انداز فیلم است. در ابتدایی‌ترین سطح، به نامه‌های برگشتی از یک سرباز آمریکایی به دوست‌دختر کره‌ای‌اش اشاره دارد، نمادی گویا از ارتباط شکست‌خورده و پیوند رها شده. اما این معنای تحت‌اللفظی به سرعت در شرایطی فرامادی و هولناک محو می‌شود. در این کره، آدرس همه نامعلوم است. شخصیت‌ها خانه‌به‌دوش هستند و در فضایی مرزی بین گذشته‌ای آسیب‌زا و آینده‌ای که به آن دسترسی ندارند، زندگی می‌کنند. آن‌ها از نظر روان‌شناختی بی‌کشورند و هویت‌شان توسط نیروهایی فراسوی کنترلشان، از هم گسیخته است. خود دهکده یک «غیاب‌مکان» است که نه با تاریخ خود، که با مجاورتش با پایگاه خارجی تعریف می‌شود – نمادی از چگونگی بازتعریف کالبد ملی حول محور یک حضور بیگانه. کیم کی–دوک فیلمش را نه از طریق سفر قهرمانی منفرد، که با تاروپودی از زندگی‌های به هم پیوسته می‌سازد که هر کدام، گونه‌ای متفاوت از درون‌مایه بی‌جایی و تلاش‌های مستانه و اغلب خشونت‌بار برای یافتن مکانی برای تعلّق هستند. فیلم ما را با سه چهره محوری آشنا می‌کند که زندگی‌شان در چرخه‌ای از شکارگری و رنج گرد هم می‌آیند. نخست، جی–هیوم را داریم، مرد جوانی با چشمی معیوب، نتیجه حادثه‌ای در کودکی که درگیر یک ترقه بود – حادثه‌ای به ظاهر پیش‌پاافتاده که باری از استعاره‌ای ملی را درباره آسیبی ناگهانی و کورکننده بر دوش می‌کشد. «آدرس» او، بدنش است که با زخمی نشانه‌گذاری شده و او را به حاشیه‌نشینی می‌کشاند و رابطه‌اش با جهان را تعریف می‌کند. او عاشق اون–اوک است، زن جوانی که در یک رستوران فروش گوشت سگ کار می‌کند و «آدرس» خودش نیز بدنش است، کالایی شده و بی‌رحم. ارتباط اصلی او با جهان بیرون، از طریق مکاتباتش با یک سرباز آمریکایی، «جیمز»ش، است که برایش راه گریزی را نمایندگی می‌کند، خیالی از زندگی در جایی دیگر. سومین چهره، محرک بخش عمده‌ای از خشونت فیلم است: چانگ–گوک، نوجوانی عبوس و تهدیدآمیز که پسر یک زن کره‌ایی و یک سرباز سیاه‌پوست آمریکایی است که هرگز او را ندیده است. چانگ–گوک نمادین‌ترین و تراژیک‌ترین نمود شرایط «آدرس نامعلوم» است. او تجسم زنده میراث جنگ است – دو نژادی، بی‌ریشه و بلعیده شده در خشم زاده‌شده از طرد شدن توسط هر دو جامعه. کره‌ایی‌ها او را «یانگ–کو» صدا می‌زنند، اصطلاحی تحقیرآمیز برای کودک دو نژادی، در حالی که سربازان آمریکایی در پایگاه مسخره‌اش می‌کنند و مورد خشونت قرارش می‌دهند. او در برزخی از عدم تعلّق زندگی می‌کند، بدنش خود قلمرویی مورد مناقشه است. تلاش‌های مستانه و خشونت‌بارش برای ادعای یک هویت – عمدتاً با ترور جی–هیوم و تعقیب اون–اوک – تلاش‌های نافرجام روحی است که در جهان جایی ندارد. زبان تصویری کیم کی–دوک همان‌قدر کم‌حرف و بی‌گذشت است که سرزمینی که شخصیت‌هایش در آن ساکن هستند. او از نماهای طولانی و ثابتی استفاده می‌کند که بیننده را وادار می‌کند در لحظه‌هایی از ناراحتی ژرف یا زیبایی حیرت‌آور سکنی گزیند. دوربین از خشونت رویگردان نیست – خشونت روزمره، سلاخی‌های صریح جانوران، خشونت جنسی. بااین‌حال، این موارد صرفاً برای ارزش شوک‌آورشان ارائه نمی‌شوند. آن‌ها دستور زبان استعاره او هستند. برای مثال، سلاخی سگ‌ها در رستوران، به‌طور ادراکی وحشتناک است، اما در سطحی نمادین نیز عمل می‌کند. این صحنه، نحوه سلاخی شدن خود شخصیت‌ها – از نظر عاطفی و روان‌شناختی – توسط شرایط‌شان را بازتاب می‌دهد. زندگی آن‌ها به همان اندازه ارزان و قابل مصرف است که جانورانی که می‌خورند. رنگ‌آمیزی به عمد کمرنگ است – همه خاکستری‌ها، قهوه‌ای‌ها و آبی‌های رنگ‌رفته – که انزوای عاطفی و اقتصادی موقعیت را بازتاب می‌دهد. تنها تابش‌های رنگ زنده معمولاً با پایگاه آمریکایی مرتبط هستند: قرمز درخشان یک ماشین اسپرت، جلوه پرزرق‌وبرق لباس یک فاحشه. این تضاد، حیات و قدرت درک‌شده حضور آمریکایی را در تقابل با فرسودگی بیروح واقعیت کره‌ایی برجسته می‌سازد. طراحی صدا به همان اندازه استادانه است، سمفونیی از غیاب و مداخله. سکوت حومه شهر پیوسته با غرش هواپیماهای جتی نظامی که در ارتفاع پایین پرواز می‌کنند، نقض می‌شود، یادآوری شنیداری مداوم از نیروی اشغالگری که بر هر جنبه‌ای از زندگی سایه افکنده است. این یک پس‌زمینه نیست؛ یک شخصیت فعال است، منبع آسیب شنیداری که درون‌مایه اشغال روان‌شناختی را تقویت می‌کند. رابطه جی–هیوم با چشمی آسیب‌دیده، یکی از قدرتمندترین و تکرارشونده‌ترین درون‌مایه‌های فیلم است. چشم او فقط یک ناهنجاری فیزیکی نیست؛ پنجره‌ای به روحش و مانعی برای خواسته‌هایش است. در چندین صحنه، او را در حال تلاش برای «تصحیح» بینایی‌اش می‌بینیم، با استفاده از یک دستگاه ساخته‌شده دستی یا صرفاً با فشار دادن و دست‌کاری اندام آسیب‌دیده. این را می‌توان به‌عنوان تلاشی مستانه برای دیدن جهان به شیوه‌ای «درست»، برای هم‌تراز کردن دیدگاهش با هنجارها، یا برای پاک کردن خود از نشان دیگری‌بودنش تفسیر کرد. در یکی از تکان‌دهنده‌ترین صحنه‌های فیلم، او تحت یک عمل جراحی دردناک و خام به امید درمان چشمش قرار می‌گیرد. این عمل شکست می‌خورد و او را پانسمان‌شده و در عذاب رها می‌کند – استعاره‌ای قدرتمند از محال بودن «درمان»

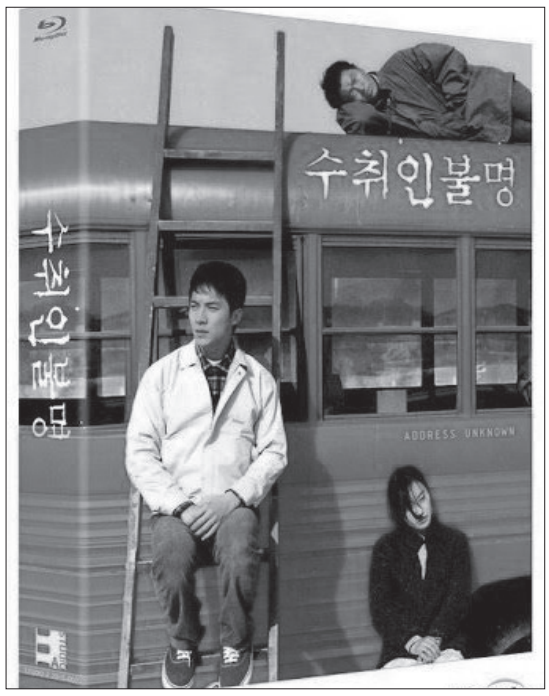

کردن صرف یک زخم عمیق و بنیادین، خواه شخصی و خواه ملی. آسیب بر بدن نقش بسته است و بدن به یاد می‌آورد آنچه را که ذهن می‌کوشد فراموش کند. قوس روایی اون–اوک، فرودی هولناک از امید به ناامیدی مطلق است. «آدرس» او بدنش است که به مکانی بدل می‌شود که اشکال مختلف قدرت و میل در فیلم بر آن تحمیل می‌شوند. او برای سرباز آمریکایی که وعده عشق و فرار می‌دهد اما در نهایت او را رها می‌کند، یک ابژه است؛ برای چانگ–گوک که در او مالکیّتی می‌بیند که شاید مردانگی ازهم‌گسیخته‌اش را اعتبار بخشد؛ و برای پسران محلی که با او با ترکیبی از اشتیاق و تحقیر برخورد می‌کنند. تلاش او برای فرستادن خود به آمریکا از طریق یک جعبه پستی غول‌آسا، لحظه‌ای از پوچی باشکوه و تراژیک است. این، نهایی‌ترین بیان از آرزوی او برای داشتن آدرسی قابل تحویل است، برای انتقال از جهنم کنونی‌اش به بهشتی موعود. شکست این تلاش – جعبه برگشت می‌خورد، «آدرس نامعلوم» – ضربه‌ای نهایی و خردکننده است. این، بی‌کشوری نهایی او را تأیید می‌کند. قطع عضو متعاقب او، دوختن چشمان و لب‌هایش توسط خودش، یکی از شوک‌آورترین کنش‌ها در کل سینماست. بااین‌حال، در منطق نمادین فیلم، این نتیجه‌ای هولناک اما منطقی است. اگر بدنش منبع درد او، محل نگاه‌های ناخواسته و وعده‌های شکسته است، پس مهر و موم کردن آن، تنها عاملیت باقی‌مانده برای اوست. او تاریکی و سکوت خود را می‌آفریند، آدرسی نهایی و هولناک که تنها برای خودش شناخته شده است. خشونت چانگ–گوک، بی‌ثبات‌ترین و مستقیم‌ترین بیان آسیب‌شناسی «آدرس نامعلوم» است. او گردبادی از خشم است و کنش‌هایش جست‌وجویی مستانه و گمراه برای یافتن هویتی از طریق سلطه است. با ترور جی–هیوم، او به یک حاشیه‌نشین دیگر حمله می‌کند، شاید زیرا در ناهنجاری فیزیکی جی–هیوم بازتابی از ناهنجاری اجتماعی خودش را می‌بیند. با تثبیت خود روی اون–اوک، او می‌کوشد زنی «کره‌ایی» را به تملک خود درآورد، تلاشی وارونه برای ریشه‌دار کردن خود در سرزمینی که او را پس می‌زند. رویارویی اجتناب‌ناپذیر و ناگزیر او با پلیس نظامی آمریکا، همان نمایندگان پدر غایبش، نتیجه‌ای تراژیک و قطعی است. او مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد، نه به‌عنوان یک فرد، که به‌عنوان یک مشکل برای حذف شدن. مرگ او نقطه پایان منطقی نظامی است که حاشیه‌نشینان را می‌آفریند و سپس به جرم حاشیه‌نشین بودن نابودشان می‌کند. او نامه زنده‌ای است که هرگز نتوانست تحویل داده شود، برگشتی به فرستنده با مهر «آدرس نامعلوم». فراتر از این سه‌گانه محوری، کیم کی–دوک فیلمش را با شخصیت‌هایی پر می‌کند که همچون گروه همسرا، درون‌مایه‌هایش را بسط می‌دهند. پستچی خوش‌قلب، که به‌عنوان شاهد و رشته‌ای پیونددهنده بین داستان‌ها عمل می‌کند، نمایانگر نظامی شکننده و در حال شکست از ارتباط است. او نامه‌هایی را حمل می‌کند که هرگز دریافت نمی‌شوند، امیدهایی که هرگز محقق نمی‌گردند. فاحشه‌هایی که به سربازان آمریکایی خدمات می‌دهند، درگیر شکلی معامله‌ای از صمیمیت هستند که رابطه بزرگ‌تر سیاسی و اقتصادی بین کره و ایالات متحده را بازتاب می‌دهد. بدن‌های آنان قلمرویی اجاره‌ای است، شکلی دیگر از فضای اشغال‌شده. برای درک کامل وزن علمی «آدرس نامعلوم»، باید آن را در بستر گسترده‌تر ادبیات و سینمای کره پس از جنگ قرار داد، به‌ویژه مفهوم «هان». هان مفهومی فرهنگی و منحصر به فرد کره‌ایی است که ترجمه‌ای ساده ندارد. اغلب آن را به‌عنوان احساسی جمعی از رنجش حل‌نشده، اندوه و غم، دردی ریشه‌دار ناشی از آسیب تاریخی، بی‌عدالتی و از دست‌دادگی توصیف می‌کنند. این زخمی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. «آدرس نامعلوم» بیانی سینمایی از هان است. اندوه اون–اوک، خشم چانگ–گوک، یأس خاموش جی–هیوم – این‌ها تنها احساسات فردی نیستند، بلکه وجوهی از یک شرایط ملی هستند. فیلم پیشنهاد می‌کند که جنگ کره هرگز واقعاً به پایان نرسیده است؛ فقط از میدان نبرد به کالبد و روح انسان کوچ کرده است. تقسیم شبه‌جزیره در خودهای تقسیم‌شده مردمش بازتاب یافته است. علاوه بر این، فیلم نقدی بی‌رحم بر استعمار نو است. حضور آمریکایی نه به‌عنوان حفاظتی خیرخواهانه، که به‌عنوان نیرویی مخرب و اشغالگر به تصویر کشیده می‌شود. سربازان آمریکایی کودکانه، بی‌رحم یا بی‌تفاوت نشان داده می‌شوند. آنان مصرف‌کنندگان فرهنگ، زنان و فضای کره هستند و ردپایی از آوار روان‌شناختی و کودکان دو نژادی بر جای می‌گذارند که یادآورهای زنده‌ای از رابطه‌ای زودگذر و استثماری هستند. پایگاه، دولتی در درون دولت است، نمادی از چگونگی به خطر افتادن حاکمیت کره. فیلم استدلال می‌کند که «رویای آمریکایی» برای این شخصیت‌ها خیالی سمی‌است، طعمه‌ای که تنها به بیگانگی و ویرانی بیشتر می‌انجامد. آدرس واقعی که آنان به دنبالش هستند را نمی‌توان روی نقشه‌ای آمریکایی یافت؛ باید در سرزمین زخم‌خورده کشور و روان خودشان با آن تسویه‌حساب کرد. سبک کیم کی–دوک در «آدرس نامعلوم»، همچنین او را برای مقایسه با سنت واقع‌گرایی شاعرانه و فیلم هنری اروپایی، به ویژه آثار رابرت برسون، فرامی‌خواند. مانند برسون، کیم از بازیگران غیرحرفه‌ای استفاده می‌کند تا حس گسستگی عاطفی و سادگی نمادین خلق کند. چهره‌های آنان چشم‌اندازهایی هستند، حرکت‌هایشان اغلب آیینی. این کیفیت «الگاوار» از همانندسازی احساساتی آسان تماشاگر جلوگیری می‌کند و در عوض، تعامل فکری و نمادین بیشتری با ماده اثر را تحمیل می‌کند. ساختار فیلم بخش‌بخش و چرخه‌ای است و ماهیت تکرارشونده و گریزناپذیر آسیب را بازتاب می‌دهد. رویدادها به صورت خطی به سوی گره‌گشایی پیش نمی‌روند؛ آن‌ها مارپیچ‌وار به همان مکان‌های درد، همان الگوهای رفتار بازمی‌گردند. در نتیجه، «آدرس نامعلوم» فیلمی نیست که آرامش یا گره‌گشایی ارائه دهد. این اثری دشوار، طلبکار و عمیقاً آشفته‌کننده از هنر است. این فیلم آیینه‌ای شکسته را در برابر جهانی شکسته نگه می‌دارد و از تماشاگرش می‌خواهد بی‌لرزه به بازتاب آن بنگرد. کیم کی–دوک، با چشمی تیزبین از یک شاعر و دیدگاهی بی‌کاست از یک پیامبر، مختصات یک آسیب ملی را با دقتی ویرانگر نقشه‌برداری می‌کند. او نشان می‌دهد که وقتی تاریخ یک مردم قطع و سرزمینشان اشغال شود، خود به آخرین عرصه نبرد بدل می‌شود. زخم‌های وارد شده بر چشم جی–هیوم، بدن اون–اوک و روح چانگ–گوک، آدرس‌هایی هستند که این تاریخ با خون و اندوه بر آن‌ها نوشته شده است. قدرت ماندگار فیلم در امتناعش از ارائه پاسخ‌های آسان نهفته است. این فریادی از درد است که فراتر از بستر خاص کره‌ایی‌اش طنین‌انداز می‌شود و با هر شرایط بی‌جایی، بیگانگی و جست‌وجوی هویت در جهانی از آیینه‌های شکسته سخن می‌گوید. «آدرس نامعلوم» شاهکاری از سینمای مدرن است، اثری با زیبایی هولناک و درستی تزلزل‌ناپذیر. این فیلم، جایگاه کیم کی–دوک را به‌عنوان یک پدیدآورنده راستین تأیید می‌کند، هنرمندی که می‌کوشد به تاریک‌ترین گوشه‌های تجربه انسانی قدم بگذارد تا گزارش‌هایی از کشوری بی‌نام، خانه‌ای بدون آدرس بازگرداند. این نامه‌ای است به جهان، که با تنها آدرس بازگشتی که می‌شناسد مهر شده است: جغرافیای زخم‌ها.

«روز حمله گرگ»، تصویری تازه از تجربه زیستن در سایه جنگ

نویسنده رمان «روز حمله گرگ» با بیان اینکه این کتاب تصویری تازه از تجربه زیستن در سایه جنگ به مخاطب می‌دهد، می گوید: این رمان در امتداد سنت ادبیات جنگ و دفاع مقدس در ایران نوشته شده، با این تفاوت که زاویه دید آن بیشتر بر نوجوان و تجربه‌های فردی‌اش متمرکز شده است. به گزارش خبرنگار کتاب ایرنا، همزمان با هفته دفاع مقدس، رمانی با عنوان «روز حمله گرگ» نوشته یوسف قوجُق منتشر شد. این رمان با روایت زندگی نوجوانی ترکمن و پیوند آن با سال‌های آغازین جنگ تحمیلی، تلاش می‌کند تصویری تازه از تجربه زیستن در سایه جنگ به نسل امروز ارائه دهد. حضور نمادهایی چون گرگ و طوطی در کنار شخصیت‌های روستایی و مردمی، به داستان بُعدی تمثیلی می‌دهد و آن را از سطح یک روایت تاریخی فراتر می‌برد. او پیش از این کتاب‌های «یاد یوسف»، «تاریخ با طعم ذغال اخته»، «۹۰ افسانه برای نوجوانان»، «خورشیدی در صحرای ترکمن»، «آلتین»، «بادبادک‌ها در شهر»، «لالو»، «مردان فردا» و « وقت جنگ، دوتارت را کوک کن» را نوشته است. این نویسنده و روزنامه‌نگار باسابقه ترکمن گلستانی در سال ۱۴۰۳ نشان «درجه‌یک هنری» از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرد. به همین بهانه، در گفت‌وگویی با نویسنده این اثر، درباره شکل گیری رمان، جایگاه آن در ادبیات ایران و جهان و تاثیر احتمالی‌اش بر نوجوان امروز به صحبت نشستیم.

یوسف قوجُق نویسنده حوزه کودک و نوجوان

گرگ استعاره‌ای از دشمن است

رمان شما با عنوان «روز حمله گرگ» همزمان روایت زندگی روستاییان ترکمن و فضای آغازین جنگ ایران و عراق است. چه چیزی شما را به سمت نوشتن این داستان سوق داد؟

انگیزه اصلی من، زنده کردن بخشی از حافظه جمعی بود که هم به فرهنگ و سنت‌های ترکمن گره خورده و هم به تجربه‌های تلخ و بزرگ جنگ تحمیلی هشت‌ساله. می‌خواستم نشان بدهم که چگونه یک چوپان ساده و یک نوجوان، در مواجهه با جنگ و ناامنی، مفاهیم تازه‌ای از مسئولیت، مردانگی و ایستادگی را کشف می‌کنند. در داستان، واژه «گرگ» بارها تکرار می‌شود.

گاهی گرگ، واقعی است و گاهی استعاره‌ای از دشمن. چرا این نماد را انتخاب کردید؟

«گرگ» در فرهنگ ترکمن و دیگر جوامع، همواره نماد خطر و تهدید بوده است. چوپانی بدون مواجهه با گرگ معنا ندارد. در این رمان، گرگ هم موجودی واقعی است که به گله حمله می‌کند و هم استعاره‌ای از دشمنی است که به سرزمین حمله کرده. تضاد این دو، لایه‌های نمادین رمان را می‌سازد.

طوطی نمادی از حافظه زخمی است

یکی از بخش‌های برجسته رمان، حضور «آمان‌آقا» و رابطه او با یاشار است. به نظر می‌رسد رابطه استاد و شاگردی در محور روایت قرار دارد.

بله، آمان‌آقا تجسم نسل گذشته است؛ نسلی که تجربه مقاومت در برابر اشغالگران قدیمی‌تر را دارد و حالا به شکلی تازه وارد جنگ می‌شود. یاشار نسل تازه‌ای است که باید بار مسئولیت را به دوش بکشد. این رابطه عملاً تمثیلی است از انتقال تجربه، غیرت و حافظه تاریخی میان نسل‌ها.

در ادامه داستان، ما با شخصیت عبید و طوطی‌اش مواجه می‌شویم. این بخش رنگ و بوی نمادین بیشتری دارد. چرا طوطی را وارد داستان کردید؟

طوطی برای من نمادی از حافظه زخمی است. طوطی مدام جمله‌هایی درباره سقوط خرمشهر تکرار می‌کند، درست مثل زخمی که هر روز تازه می‌شود. حضور عبید و طوطی‌اش نشان می‌دهد که جنگ فقط جسم‌ها را زخمی نمی‌کند، بلکه روح‌ها را در قفسی از خاطره و حسرت حبس می‌کند.

رمان بیشتر به تاملات شخصیت‌ها پرداخته است

رمان شما بیشتر روایت‌محور است تا حادثه‌محور. آیا این انتخاب آگاهانه بود؟

قطعاً. من می‌خواستم رمان بیشتر به تأملات شخصیت‌ها و تجربه‌های درونی‌شان بپردازد. جنگ فقط پس‌زمینه است. اصل روایت، سفر درونی یاشار و عبید است؛ سفر از ترس به شجاعت درباره یاشار؛ از دلبستگی به رهایی درباره عبید.

شما در جای‌جای رمان به موسیقی محلی اشاره کرده‌اید: نی هفت‌بند، دوتار ترکمنی و حتی زمزمه‌های چوپانی. چه نقشی برای موسیقی در این رمان قائل هستید؟

موسیقی در فرهنگ ترکمن، همدم تنهایی‌ها و زبان بی‌زبانی است. وقتی کلمات کافی نیستند، نی و دوتار حرف می‌زنند. در این رمان، موسیقی نوعی تسلای روحی برای شخصیت‌هاست و نشان می‌دهد که حتی در سخت‌ترین شرایط، هنر می‌تواند به انسان امید بدهد.

«روز حمله گرگ» در امتداد سنت ادبیات جنگ و دفاع مقدس در ایران است

رمان شما امسال توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شد. به نظر شما، «روز حمله گرگ» در میان آثار کودک و نوجوان ایران چه جایگاهی دارد و چه مشابهتی با کتاب‌های مشابه در ایران یا جهان می‌توان پیدا کرد؟

اگر بخواهم مقایسه کنم، «روز حمله گرگ» در امتداد سنت ادبیات جنگ و دفاع مقدس در ایران است، اما با این تفاوت که زاویه دید آن بیشتر بر نوجوان و تجربه‌های فردی‌اش متمرکز شده. از نظر موضوعی، شباهت‌هایی با آثاری مثل «داستان‌های مجید»هوشنگ مرادی‌کرمانی یا «شطرنج با ماشین قیامت»حبیب احمدزاده دارد؛ هر دو این آثار، نوجوان را در بستر یک بحران بزرگ نشان می‌دهند. اما از نظر فرم، رمان من بیشتر به قصه‌های روستایی–حماسی نزدیک است که در آن اسطوره (گرگ) و واقعیت (جنگ) درهم می‌آمیزند. در ادبیات جهان هم می‌توان شباهت‌هایی پیدا کرد. مثلاً «پسری با پیژامه راه راه»نوشته جان بوین یا «خاطرات یک دختر جوان» نوشته آن فرانک هر دو تجربه جنگ را از منظر نوجوان روایت می‌کنند. البته تفاوت اینجاست که در آن آثار، جنگ جهانی دوم و تجربه یهودیان مطرح است، اما در «روز حمله گرگ» جنگ ایران و عراق و زیست روستایی ترکمن‌صحرا در مرکز توجه قرار دارد. با این حال، از نظر فنی شباهت داریم: نوجوانی که ناگهان با مفهوم جنگ، ترس و مسئولیت روبه‌رو می‌شود.

این رمان نوعی رشدنگاری است

یعنی می‌توان گفت این رمان، هم به لحاظ فرم و هم به لحاظ محتوا، در دو قلمرو قرار می‌گیرد: یکی روایت محلی و قومی و دیگری روایت جهانی از تجربه جنگ؟

دقیقاً. به همین خاطر من تلاش کردم زبان روایت ساده و نزدیک به قصه‌گویی محلی باشد تا برای نوجوان ایرانی قابل لمس شود، اما در عین حال مفاهیم جهانی مثل «شجاعت»، «از دست دادن» و «رشد در مواجهه با بحران» هم در آن برجسته شود. این همان چیزی است که باعث می‌شود نوجوانان کشورمان با شخصیت یاشار همدلی‌پنداری کند و نوجوانی در کشورهای دیگر هم بتواند با آن ارتباط بگیرد.

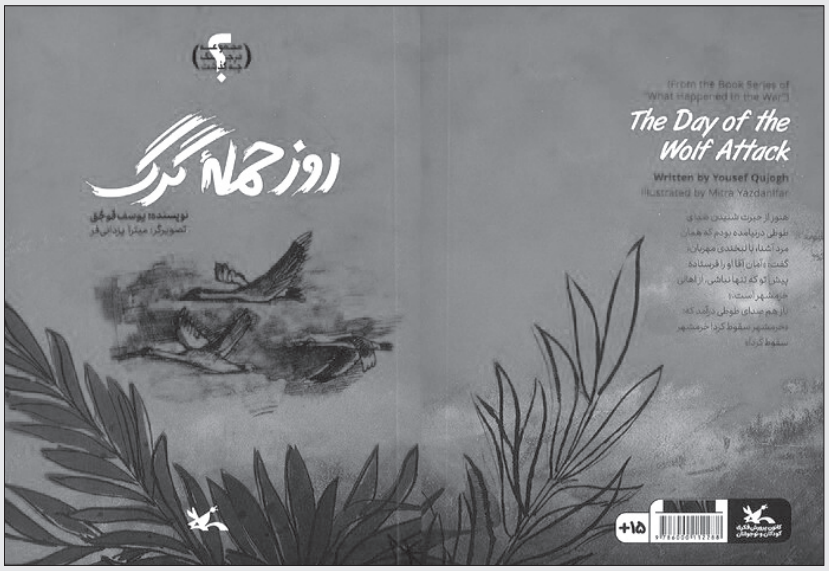

از نظر فنی و ساختاری، «روز حمله گرگ» چه شباهت‌هایی با آثار مطرح کودک و نوجوان در جهان دارد؟

از نظر ساختاری، این رمان نوعی رشدنگاری است. یعنی ما مسیری را دنبال می‌کنیم که در آن یک نوجوان از مرحله وابستگی و ترس، به سمت بلوغ و مسئولیت پیش می‌رود. این الگو در ادبیات جهان سابقه زیادی دارد. برای مثال، «کشتن مرغ مقلد» اثر هارپر لی یا حتی «هاکلبری فین» نوشته مارک تواین، هر دو تجربه کودکی را در برابر بحران‌های اجتماعی و اخلاقی به تصویر می‌کشند. البته بستر آن‌ها جامعه آمریکا است و بستر من روستای ترکمن‌صحرا و جنگ ایران و عراق، اما الگوی روایی بسیار مشابه است. حیوانات در ادبیات کودک و نوجوان همواره نمادین هستند

به نظر می‌رسد در رمان شما روایت بیشتر به شکل قصه‌های شفاهی پیش می‌رود. آیا این انتخاب آگاهانه بوده و آیا مشابهی در آثار جهانی دارد؟

بله، روایت من عمداً به زبان قصه‌گویی محلی نزدیک شده است. به‌جای پیچیدگی‌های مدرن، قصه از دل یک راوی نوجوان بیرون می‌آید و پر از مثل‌ها، حکمت‌های شفاهی و روایت‌های میان‌نسلی است. در ادبیات جهان، می‌توان نمونه‌هایی مثل «صد سال تنهایی» نوشته گابریل گارسیا مارکز یا «خانه ارواح» نوشته ایزابل آلنده را مثال زد که گرچه برای بزرگسالان نوشته شده‌اند، اما از سنت شفاهی بومی الهام گرفته‌اند. در حوزه کودک و نوجوان هم بسیاری از فیلم‌ها و رمان‌ها، بر سنت قصه‌گویی تکیه دارند. این شیوه باعث می‌شود که نوجوان نه فقط یک داستان بخواند، بلکه بخشی از فرهنگ شفاهی یک قوم را هم لمس کند.

در رمان شما، حیوانات مثل گرگ و طوطی نقش پررنگی دارند. این انتخاب را چطور می‌توان در قیاس با ادبیات جهان دید؟

حیوانات در ادبیات کودک و نوجوان همواره نمادین هستند. در «مزرعه حیوانات» نوشته جورج اورول، حیوانات استعاره‌ای از نظام سیاسی‌اند. در «شیر، کمد و جادوگر» نوشته سی. اس. لوئیس، شیر نماد مسیح است. در «روز حمله گرگ»، گرگ همان تهدید بیرونی است و طوطی حافظه زخمی خرمشهر. این انتخاب‌ها به نوجوان کمک می‌کند واقعیت‌های سنگین تاریخی را در قالب استعاره و نماد درک کند، بدون آنکه مستقیم و خشن با حقیقت مواجه شود.

هر نوجوانی در زندگی‌اش گرگ‌هایی دارد

پس می‌توان گفت که «روز حمله گرگ» همزمان ریشه در واقعیت تاریخی ایران دارد و در عین حال با سنت جهانی «داستان‌های جنگ برای نوجوانان» هم پیوند خورده است؟

دقیقاً همین‌طور است. هدف من این بود که نوجوان ایرانی ضمن خواندن این داستان، احساس کند بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی خودش را می‌شناسد، و در عین حال نوجوانی در هر نقطه از جهان بتواند پیام‌های انسانی آن را بفهمد. جنگ، ترس، جدایی و امید، مفاهیمی هستند که مرز جغرافیا نمی‌شناسند.

شما گفتید که رمان، مفاهیم جهانی مثل ترس، شجاعت و مسئولیت را برجسته می‌کند. فکر می‌کنید نوجوان امروز ایران، که شاید فاصله زمانی زیادی از جنگ دارد، چطور با این رمان ارتباط برقرار می‌کند؟

نوجوان امروز ایران شاید تجربه ی مستقیم جنگ را نداشته باشد، اما همچنان با مفاهیمی مثل ناامنی، تغییر و بحران آشناست؛ از جنگ ۱۲ روزه اخیر، از زلزله و سیل گرفته تا بحران‌های اجتماعی و فرهنگی. وقتی او قصه یاشار را می‌خواند، می‌بیند که نوجوانی مثل خودش ناگهان با یک وضعیت بحرانی روبه‌رو می‌شود و مجبور است تصمیم بگیرد. این همان لحظه‌ای است که نوجوان می‌تواند خود را در آینه شخصیت ببیند. به نظر من، حتی اگر تجربه جنگ برایش دور باشد، مفهوم «ایستادگی در برابر گرگ‌ها» برایش ملموس است، چون هر نوجوانی در زندگی‌اش گرگ‌هایی دارد، از اضطراب‌های شخصی گرفته تا فشارهای اجتماعی.

«روز حمله گرگ» داستان ایستادگی است

این رمان چه ظرفیتی برای ترجمه و انتشار جهانی دارد؟

به نظرم ظرفیت بالایی دارد. همان‌طور که گفتم، موضوعات آن فراتر از جغرافیا هستند. در جهان امروز، ادبیات جنگ کودک و نوجوان بسیار خوانده می‌شود، زیرا نشان می‌دهد چگونه کودکان و نوجوانان قربانیان خاموش جنگ‌اند. اگر «روز حمله گرگ»به‌انگلیسی یا زبان‌های دیگر ترجمه شود، می‌تواند در کنار آثاری مثل «پسری با پیژامه راه راه» خوانده شود. تفاوتش این است که زاویه دید ترکمنی و ایرانی دارد، که هنوز کمتر در بازار جهانی دیده شده است. همین تفاوت می‌تواند آن را برای ناشران خارجی جذاب کند.

فکر می‌کنید ویژگی منحصربه‌فرد این رمان در میان آثار مشابه چیست؟

ویژگی منحصربه‌فردش در ترکیب سه لایه است: لایه تاریخی جنگ ایران و عراق، لایه قومی و فرهنگی ترکمن‌صحرا، و لایه نمادین که در قالب گرگ و طوطی شکل گرفته، به گمانم کمتر اثری هست که این سه لایه را کنار هم داشته باشد. این ترکیب، هم رنگ محلی دارد، هم پیام جهانی، و هم عمق نمادین.

و پرسش آخر، اگر بخواهید پیام نهایی رمان را در یک جمله خلاصه کنید، چه می‌گویید؟

«روز حمله گرگ» داستان ایستادگی است؛ ایستادگی در برابر گرگ‌ها، چه در دشت باشند و چه در مرزها. اینکه هرکس در زندگی‌اش با گرگ‌هایی روبه‌رو می‌شود، اما شجاعت یعنی در چشم گرگ نگاه کنی و از او نترسی.

۱۸۰۰ ناشنوا در انتظار دریافت سمعک

معاون توانبخشی بهزیستی گلستان از صف انتظار طولانی ناشنوایان برای دریافت سمعک و مشکلات تأمین این دستگاه‌ها خبر داد و گفت: هزار و ۸۰۰ ناشنوا در گلستان در انتظار دریافت سمعک هستند. به گزارش روابط عمومی، فاطمه فتحی به مناسبت روز جهانی ناشنوایان اظهار کرد: این روز فرصتی برای توجه بیشتر به مشکلات و نیازهای جامعه ناشنوایان استان است.وی گفت: ناشنوایان ما با مشکلات متعددی مواجه‌اند که باید بیش از پیش درک و حمایت شوند.فتحی اظهار کرد: در حال حاضر استان گلستان دارای حدود ۶۰ هزار معلول است که تعداد قابل توجهی از آنها ناشنوا یا کم‌شنوا هستند.وی یادآور شد: بهزیستی استان ۵ مرکز تخصصی خانواده و کودک ناشنوا دارد که خدمات متنوعی از جمله مستمری، حق پرستاری، حمایت‌های تحصیلی، مسکن و اشتغال به این افراد ارائه می‌دهند. همچنین در سال‌های اخیر چهار هزار سمعک توزیع شده و هزینه کاشت حلزون برای ۱۴۳ نفر پرداخت شده است.معاون توانبخشی بهزیستی گلستان از وجود بیش از هزار و ۸۰۰ نفر در صف انتظار دریافت سمعک خبر داد و محدودیت‌های واردات این دستگاه‌ها را چالش بزرگ دانست.وی گفت: سمعک‌های موجود وارداتی هستند و به دلیل مراحل پیچیده گمرکی و افزایش قیمت‌ها، تأمین آنها با مشکلات جدی مواجه شده است.به گفته فتحی قیمت هر سمعک بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون ریال است که با توجه به تورم و نرخ ارز، هزینه‌ها روز به روز افزایش پیدا می کند.فتحی افزود: اولویت دریافت سمعک با نوزادان و کودکان است و تلاش می‌شود با هماهنگی‌های لازم این اولویت‌ها رعایت شود، اما تأمین اعتبارات کافی همچنان بزرگ‌ترین مانع است.وی همچنین از حمایت خیرین استان برای کمک به تأمین نیازهای ناشنوایان دعوت کرد و گفت: امیدواریم با توسعه تولید داخلی سمعک، مشکلات ناشنوایان به تدریج رفع شود.معاون توانبخشی بهزیستی گلستان تأکید کرد: ادامه پیگیری‌های جدی با مسئولان کشوری و همکاری با سازمان‌های مرتبط برای حل مشکل تأمین سمعک در دستور کار است.

» آگهی ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی گرگان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا بشرح زیر بمنظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک گرگان تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند. ضمنا درخصوص آگهی های اصلاحی ظرف مدت یک ماه از انتشار آگهی، متقاضیان اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک گرگان تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

بخش یک

ردیف ۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۹۵۱ تقاضای آقای محمدرضا نصیبی به شماره شناسنامه ۲۲۱ و کد ملی ۲۱۲۱۴۴۸۰۶۳ صادره از گرگان فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه زمین بمساحت ۶,۲۱ مترمربع واقع در اراضی شهری از پلاک شماره ۱۴۸۷-اصلی بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از عدم تعارض و بلامنازع بودن تصرفات متقاضی دارد.

ردیف ۲- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۱۶۰ تقاضای آقای علیرضا نودهی به شماره شناسنامه ۱۹۰۹ و کد ملی ۲۱۲۱۵۱۶۱۸۲ صادره از گرگان فرزند صفرعلی در ششدانگ اعیانی یک قطعه زمین با بنای احداثی بانضمام چهار دانگ مشاع از ششدانگ عرصه که مابقی آن وقف است بمساحت ۱۰۵,۱۳ مترمربع واقع در اراضی شهری از پلاک شماره ۲۶۱۳-اصلی بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی عباس غفاری به متقاضی دارد.

ردیف ۳- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۶۹ تقاضای خانم الهه منقوش به شماره شناسنامه ۲۳۴ و کد ملی ۲۰۳۱۷۴۲۰۷۸ صادره از گنبدکاووس فرزند علی اکبر در ششدانگ اعیان یک قطعه زمین با بنای احداثی بانضمام یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن که مابقی آن وقف خاص است بمساحت ۱۵۰ مترمربع واقع در اراضی شهری از پلاک شماره ۲۶۳۴- اصلی بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۴-کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۶۵۲ تقاضای خانم عشرت صلاحی ابدی به شماره شناسنامه ۸۲ و کد ملی ۲۱۲۱۳۶۶۳۷۷ صادره از گرگان فرزند حشمت اله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت ۲۱۹,۲۰ مترمربع واقع در اراضی شهری از پلاک شماره ۱۸ فرعی از ۳۰۷۱- اصلی بخش یک حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

بخش دو

ردیف ۵- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۳۹۳ تقاضای خانم حبیبه ابراهیمیان به شماره شناسنامه ۴۹۱ و کد ملی ۴۵۹۱۰۱۲۴۰۹ صادره از شاهرود فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی (دارای کاربری طرح پروارپندی بره) که مقدار ۱۰,۷۰ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۲۶۰,۹۲ مترمربع از پلاک شماره ۲۶- اصلی واقع در اراضی شموشک بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۶- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۷۲ تقاضای آقای مهدی سعادت فر به شماره شناسنامه ۳۰۱۱۱ و کد ملی ۲۱۲۰۲۹۰۸۱۴ صادره از گرگان فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۶۸ مترمربع از پلاک شماره ۲۶- اصلی واقع در اراضی شموشک بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۷- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۹۸۲ تقاضای آقای کسری یوسفی به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۳۸۰۴۷۲۲۴۶ صادره از ممسنی فرزند رحمن در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۰,۷۰ سهم مشاع از ۱۲۲ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۴۱۵,۳۷ مترمربع از پلاک شماره ۲۶- اصلی واقع در اراضی شموشک بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۸- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۲۷ تقاضای آقای امید چراغعلی به شماره شناسنامه ۲۵۵ و کد ملی ۲۱۲۱۸۲۸۰۲۸ صادره از گرگان فرزند اسداله در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ۱۲۳۵,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۹۴- اصلی واقع در اراضی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۹- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۶۱۷ تقاضای آقای جواد رایج کفشگیری به شماره شناسنامه ۱۶ و کد ملی ۲۱۲۲۴۳۸۳۱۲ صادره از گرگان فرزند رضاعلی در ششدانگ یک قطعه باغ که ۶ سهم از ۱۴۴ سهم ششدانگ آن وقف است بمساحت ۳۲۵۲ مترمربع از پلاک شماره ۹۵- اصلی واقع دراراضی کفشگیری بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی رجبعلی رایج کفشگیری به متقاضی دارد.

ردیف ۱۰- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۴۳۷ تقاضای آقای رسول کلانسگیانی به شماره شناسنامه ۲۳۶ و کد ملی ۲۱۲۱۰۳۵۰۲۸ صادره از گرگان فرزند محمدقلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۴۳۶۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۰۵- اصلی واقع دراراضی قریه کلاسنگیان بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۱۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۸۴۹ تقاضای خانم زهرا برقعی شماره شناسنامه ۷۶۴ و کد ملی ۲۰۳۱۶۱۹۳۱۴ صادره از گنبدکاووس فرزند سیدعلی در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک سهم مشاع از هفت سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۲۰۹۶,۴۱ مترمربع از پلاک شماره ۱۰۷- اصلی واقع در اراضی کجزی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۱۲- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۴۱۷ تقاضای خانم فاطمه رجائی پیته نوئی به شماره شناسنامه ۵۷۶۳ و کد ملی ۰۰۶۷۹۳۴۳۸۲ صادره از تهران فرزند اسحق در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک سهم مشاع از هفت سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۸۸۸,۸۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۰۷- اصلی واقع در اراضی کجزی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۱۳- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۶۳۳ تقاضای خانم کلثوم ساورعلیا به شماره شناسنامه ۱۱ و کد ملی ۲۱۲۲۳۴۸۹۵۱ صادره از گرگان فرزند جانعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۷۱۸,۲۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۱- اصلی واقع در اراضی سیدمیران بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از عدم تعارض و بلامنازع بودن تصرفات متقاضی دارد.

ردیف ۱۴- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۲۴۷۹ تقاضای آقای امام بردی پانک به شماره شناسنامه ۱۲۹۸ و کد ملی ۲۲۳۹۵۸۹۳۱۰ صادره از ترکمن فرزند طواق در ششدانگ یک قطعه باغ باستثنا یک سهم مشاع از سی و شش سهم ششدانگ عرصه آن که وقف است بمساحت ۱۳۸۸ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۵- اصلی واقع در اراضی یالو بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۱۵- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۱۵۲ تقاضای آقای علیرضا ریاضی به شماره شناسنامه ۳۱۲۷۳ و کد ملی ۲۱۲۰۳۰۲۴۶۴ صادره از گرگان فرزند عطاءاله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی باستثنا یک سهم مشاع از سی و شش سهم ششدانگ عرصه آن که وقف است بمساحت ۲۳۶ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۵- اصلی واقع در اراضی یالو بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف۱۶-کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۷۸۴ تقاضای خانم طاهره خیام طهرانی به شماره شناسنامه ۲۲۹ و کد ملی ۲۱۲۱۲۸۰۲۱۹ صادره از گرگان فرزند تقی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی باستثنا نیم دانگ الا ثلث از نیم سهم از یک سهم از ۱۲ سهم از یک دانگ از دو و نیم دانگ از ششدانگ عرصه که وقف است بمساحت ۲۶۵۵,۹۷ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۶- اصلی واقع در اراضی بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۱۷-کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۸۰۴ تقاضای خانم مریم نوروزی به شماره شناسنامه ۲۶۷ و کد ملی ۲۱۲۱۸۸۲۹۰۱ صادره از گرگان فرزند منصور در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که ششدانگ عرصه وقف است بمساحت ۵۲۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۷- اصلی واقع در اراضی آلوفن بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت ازانتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف۱۸-۱-کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۳۴۹ تقاضای آقای فرشاد برجسته به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۰۱۱۸۹۰ صادره از گرگان فرزند علی اصغر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ که یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است ۲- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۳۶۵ تقاضای آقای محمود برجسته به شماره شناسنامه ۷۷۲ و کد ملی ۲۱۲۱۴۶۷۲۷۰ صادره از گرگان فرزند علی اصغر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ که یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت کل عرصه: ۹۹۸,۲۳ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸- اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضیان دارد.

ردیف ۱۹- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۱۳ تقاضای خانم سیمین موسی زائی به شماره شناسنامه ۲۲ و کد ملی ۲۹۹۳۱۳۹۲۷۴ صادره از کرمان فرزند عزیزاله در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار یک دانگ مشاع از ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۱۰۰۵,۱۸ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۸- اصلی واقع در اراضی سعدآباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۰- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۳۶۸ تقاضای آقای ابوالفضل حسین آبادی به شماره شناسنامه ۴۶۸۱ و کد ملی ۲۱۲۲۵۹۶۳۷۶ صادره از گرگان فرزند صفرعلی در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت: ۵۲۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۷۹ تقاضای آقای صفرعلی الفتی به شماره شناسنامه ۴ و کد ملی ۳۶۷۳۸۳۳۹۷۹ صادره از زابل فرزند شمس الدین در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۴۵۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۲- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۷۴ تقاضای آقای محمد کریم کشته به شماره شناسنامه ۹۱۴ و کد ملی ۴۸۸۹۲۳۷۸۵۲ صادره از مینودشت فرزند عیسی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۴۵۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۳-کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۰۷۶ تقاضای آقای رمضان میرزائی نیا به شماره شناسنامه ۷۲۰ و کد ملی ۲۱۲۰۳۳۸۸۳۳ صادره از گرگان فرزند حسین در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت: ۱۲۳,۲۹ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۴- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۱۶۱ تقاضای آقای مهران شاکری به شماره شناسنامه ۱۱۰۷ و کد ملی ۲۱۲۱۳۴۲۲۷۰ صادره از گرگان فرزند ناصر در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی بمساحت: ۲۵۲,۱۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۶- اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۵- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۵۳۶ تقاضای خانم الهام کوهکن به شماره شناسنامه و کد ملی ۲۱۱۰۸۷۸۶۶۵ صادره از گرگان فرزند لطیف در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۲۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۵۰- اصلی واقع در اراضی هاشم آباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۶- ۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹۳۳ تقاضای خانم صدیقه میراحمدی به شماره شناسنامه ۱۹۳۵۳ و کد ملی ۲۱۲۰۱۹۳۲۲۳ صادره از گرگان فرزند سیدمحمدعلی در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۸,۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است ۲- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹۴۸ تقاضای آقای سیدداود میراحمدی به شماره شناسنامه ۰۹۴۱ و کد ملی ۲۱۲۰۳۴۱۰۴۴ صادره از گرگان فرزند سیدمحمدعلی در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۸,۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت کل عرصه: ۱۷۳۳,۶۸ مترمربع از پلاک شماره ۲۰۶-اصلی واقع در اراضی کلاجان سادات بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضیان دارد.

ردیف ۲۷- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۱۰۰ تقاضای خانم الهه غریب به شماره شناسنامه ۸۶ و کد ملی ۲۱۲۱۸۱۶۸۹۵ صادره از گرگان فرزند قدیر در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۸,۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۷۴۳۹,۸۲ مترمربع از پلاک شماره ۲۰۶- اصلی واقع در اراضی کلاجان سادات بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۸- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۰۶ تقاضای آقای سیدحسین میرموسوی به شماره شناسنامه ۱ و کد ملی ۲۱۲۲۴۱۹۶۸۷ صادره از گرگان فرزند سیدیوسف در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۸,۵ سهم مشاع از ۹۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۵۸۵۸,۲۷ مترمربع از پلاک شماره ۲۰۶- اصلی واقع در اراضی کلاجان سادات بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۲۹- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۰۴ تقاضای خانم زهره طبسی به شماره شناسنامه ۳۰۶ و کد ملی ۲۱۲۱۸۲۳۸۱۳ صادره از گرگان فرزند غلامحسین در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۶,۷۵ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۶۰۳,۵۱ مترمربع از پلاک شماره ۲۱۷- اصلی واقع در اراضی کلاجان قاجار بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۳۰- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۰۵۶ تقاضای آقای مظاهر حاجیلری به شماره شناسنامه ۱۸۹۶۷ و کد ملی ۲۱۲۰۱۸۹۴۸۱ صادره از گرگان فرزند حبیب اله در ششدانگ یک قطعه باغ که مقدار ۱۶,۷۵ سهم مشاع از ۱۲۰ سهم ششدانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۷۳۴,۸۹ مترمربع از پلاک شماره ۲۱۷- اصلی واقع در اراضی کلاجان قاجار بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۳۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۹۹۹ تقاضای خانم فاطمه علی پور به شماره شناسنامه ۳۱ و شماره ملی ۰۶۸۲۱۴۸۷۶۸ صادره بجنورد فرزند ابراهیم در سه و نیم دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه باغ که مابقی آن وقف است بمساحت ۸۰۹,۱۳ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۱- اصلی واقع در اراضی لمسک بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی محسن تازیکه به متقاضی دارد.

ردیف ۳۲- کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۶۵ تقاضای خانم نرگس رستمی به شماره شناسنامه ۴۷۹۷ و کد ملی ۲۱۲۱۶۵۲۲۷۲ صادره گرگان فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه باغ بمساحت ۳۵۵,۰۶ مترمربع از پلاک شماره ۲۶۱- اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

ردیف ۳۳- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۰۶۲ تقاضای خانم مرضیه چاری به شماره شناسنامه ۶۶۰ و کد ملی ۲۱۲۱۱۱۰۹۹۲ صادره گرگان فرزند عبدمحمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۹۰ مترمربع از پلاک شماره ۲۶۱- اصلی واقع در اراضی لاملنگ بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد.

بخش چهار

ردیف ۳۴- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۸۲۳ تقاضای آقای محمود احمدی به شماره شناسنامه ۳۴۱۲ و کد ملی ۲۱۲۰۳۶۵۷۳۳ صادره از گرگان فرزند محمدتقی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۱۷,۷۳ مترمربع از پلاک شماره ۳۷ فرعی از یک اصلی واقع در اراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از عدم تعارض و بلامنازع بودن تصرفات متقاضی دارد.

ردیف ۳۵-کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۵۸ تقاضای خانم مانا ناصرنژاد به شماره شناسنامه ۹۱۷ و کد ملی ۲۰۳۲۱۳۹۸۹۸ صادره از گنبدکاووس فرزند احمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۶۵۵,۱۵ مترمربع از پلاک شماره ۱۶۶ فرعی از یک اصلی واقع در اراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از عدم تعارض و بلامنازع بودن تصرفات متقاضی دارد.

ردیف ۳۶- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۵۸۸ تقاضای آقای سیدیحیی امیرلطیفی به شماره شناسنامه ۱۶۱ و کد ملی ۲۱۲۱۲۷۹۵۳۹ صادره از گرگان فرزند سیدعبداله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۳۸۱,۶۰ مترمربع که شامل قطعه اول بمساحت ۳۴۲,۶۰ مترمربع از پلاک شماره ۲۲ فرعی از یک اصلی و قطعه دوم بمساحت ۳۹ مترمربع از پلاک ۸۲۵ فرعی از ۱- اصلی واقع در اراضی زیارت بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از عدم تعارض و بلامنازع بودن تصرفات متقاضی دارد.

ردیف ۳۷-۱- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۶۴ تقاضای خانم مرضیه صادقی شماره شناسنامه ۳۹۳ و کد ملی ۲۲۶۹۴۹۷۲۲۸ صادره از علی آباد فرزند محمدحسن در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱,۵ دانگ مشاع از ۶ دانگ عرصه آن وقف است ۲- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۳۶۶ تقاضای آقای رضا یارمحمدی شماره شناسنامه ۲۶۴۰ و کد ملی ۲۱۲۲۵۷۵۹۶۴ صادره از گرگان فرزند فتح الله در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱,۵ دانگ مشاع از ۶ دانگ عرصه آن وقف است؛ بمساحت کل عرصه: ۱۳۹,۵۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲- اصلی واقع در اراضی قلعه حسن بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضیان دارد.

ردیف ۳۸- کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۶۸۹ تقاضای آقای زیدالله کاویانی به شماره شناسنامه ۱۳۶ و کد ملی ۲۱۲۱۲۱۳۶۰۰ صادره از گرگان فرزند محمدصادق در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت: ۲۳۲ مترمربع از پلاک شماره ۱۹۲ فرعی از ۱۲- اصلی واقع دراراضی قادرآباد بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از عدم تعارض و بلامنازع بودن تصرفات متقاضی دارد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴،۰۶،۲۵

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴،۰۷،۱۲

جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۲۰۰۲۳۷۷

» آگهی ثبتی

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض صدیقه کرد والش آبادی به شماره شناسنامه ۲۴۶ کد ملی ۲۱۲۰۷۱۷۷۹۶ صادره از گرگان فرزند ابراهیم متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۲۶۹ در ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۶۱۰۳.۷۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۲- اصلی واقع در اراضی والش آباد بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۱۵۲۱

آگهی تحدید حدود اختصاصی

بدینوسیله اعلام میگردد به استناد ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است دارای پلاک ۹۳۴ فرعی از ۱۲۶ اصلی بخش ۲ ثبت گرگان واقع در اراضی گلند فخرآباد به مساحت ۲۵۲.۱۰ مترمربع ملکی آقای مهران شاکری فرزند ناصر ساعت ۰۰:۰۹ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۲ در محل وقوع ملک واقع در گرگان- بلوار صیاد شیرازی- گلد فخرآباد- کوچه ۱۰ متری بعمل خواهد آمد. لذا چنانچه مجاوری یا هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتباً با ذکر شماره پلاک فوق الذکر به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.
تاریخ انتشار: روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۲
جواد پورمند- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان از طرف غلامرضا قاسمی- شناسه آگهی ۲۰۱۲۶۶۹

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض طاهره سادات سیدی بشناسنامه ۲۰۱۵ بشماره ملی ۰۶۸۱۹۴۲۹۴۰ صادره از بجنورد فرزند سیدمحمد متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۹۴۲ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۸۹ مترمربع از پلاک ۳- اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۳۰۵۸

آگهی تحدید حدود اختصاصی

بدینوسیله اعلام میگردد به استناد ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۷۶.۵۰ مترمربع دارای پلاک ۱۵۴۸۵ فرعی از ۳ اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبتی منطقه ۲ گرگان ملکی آقای مهدی نونهال فرزند بهرام و خانم زینب جلال فرزند حاج بابا (هر کدام مالک سه دانگ مشاع از ششدانگ مورد ثبت) در ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴.۰۸.۲۱ آدرس استان گلستان، شهرستان گرگان، بخش مرکزی، شهر گرگان، اوزینه جنوبی، خیابان کوی بنفشه، بن بست بنفشه ششم کدپستی ۴۹۱۵۸۹۸۱۸۵ به عمل خواهد آمد از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتباً با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.
تاریخ انتشار: شنبه : مورخ ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۴۷۱۵

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض فاطمه شاهینی بشناسنامه ۰ بشماره ملی ۲۱۱۰۹۱۷۷۴۵ صادره از گرگان فرزند محمد متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۶۳۰ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۰۰ مترمربع از پلاک ۳- اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۴۷۲۳

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض جواد رجبی بشناسنامه ۳۷۸ بشماره ملی ۲۱۲۰۴۸۹۰۰۹ صادره از گرگان فرزند محمدحسین متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۷۰۸ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۵۲/۸۵ مترمربع از پلاک ۳- اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۴۸۱۱

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای سید مصطفی سجادی باستناد وکالتنامه ۱۴۰۱۲۲۰۷۹۹۲۶۳۳۱۱ مورخه ۱۴۰۱.۰۸.۲۰ و برابر درخواست وارده به شماره ۱۴۰۴-۸۰۰۷ مورخ ۱۴۰۴.۰۶.۱۵ دبیرخانه اداره ثبت و همچنین اخذ تقاضا از مالکین به شماره وارده ۱۴۰۴-۹۲۸۸ مورخ ۱۴۰۴.۰۷.۰۷ دبیرخانه ثبت آق قلا با ارائه دو برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفتر ۴۲ گرگان ادعا نموده که ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت سه هکتار دارای پلاک ثبتی شماره ۱۳۱ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۱۲حوزه ثبتی آق قلا بنام آقای قوشق نظری فرزندشریف به شماره شناسنامه ۱۸۶۶ ذیل ثبت ۱۴۷۲ و صفحه ۴۱۹ جلد ۶ و با شماره سند مالکیت ۴۲۲۴۷۵ و از نوع دفترچه ایی مسبوغ به سابقه ثبت و صدور سند مالکیت می باشد (با توضیح اینکه :مالک آقای قوشق نظری برابر گواهی های انحصار وراثت و مالیات بر ارث به شماره های ۸۰ مورخه ۱۳۷۸.۰۲.۲۲ شعبه چهارم دادگاه عمومی علی آباد و ۳۵۷۰ مورخ ۱۳۹۸.۰۳.۰۲ دارایی آق قلا فوت نموده و وراث حین الفوتش عبارتند از : ۱- انه پورقاز بعنوان همسر متوفی ۲- اغول بی بی نظری بعنوان فرزند مرحوم که سهام هریک کما فرض اله تعیین گردید) که بعلت جابجایی مفقودگردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را از این اداره نموده است. از این‌رو باستناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یامدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی، به ثبت محل مراجعه و اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نمایند در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.
علی برقی- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک آق قلا- م الف:۷۹۸

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای سید مصطفی سجادی باستناد وکالتنامه ۱۴۰۱۲۲۰۷۹۹۲۶۳۳۱۱ مورخه ۱۴۰۱.۰۸.۲۰ و برابر درخواست وارده به شماره به شماره ۱۴۰۴-۸۰۰۹ مورخ ۱۴۰۴.۰۶.۱۵ دبیرخانه اداره ثبت و همچنین اخذ تقاضا از مالکین به شماره وارده ۱۴۰۴-۹۲۸۷ مورخ ۱۴۰۴.۰۷.۰۷ دبیرخانه ثبت آق قلا با ارائه دو برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفتر ۴۲ گرگان ادعا نموده که ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت یک هکتار دارای پلاک ثبتی شماره ۲۳۳ فرعی از ۱۶ اصلی واقع در بخش ۱۲ حوزه ثبتی آق قلا بنام آقای قوشق نظری فرزندشریف به شماره شناسنامه ۱۸۶۶ ذیل ثبت ۱۸۸۵ و صفحه ۴۳ جلد ۸ و با شماره سند مالکیت ۴۲۳۳۶۶ و از نوع دفترچه ایی مسبوغ به سابقه ثبت و صدور سند مالکیت می باشد و برابر سند ۱۰۹۵۱ مورخ ۱۳۴۳.۰۷.۰۷ دفتر ۵ گرگان در قید رهن بوده (با توضیح اینکه :مالک آقای قوشق نظری برابر گواهی های انحصار وراثت و مالیات بر ارث به شماره های ۸۰ مورخه ۱۳۷۸.۰۲.۲۲ شعبه چهارم دادگاه عمومی علی آباد و ۳۵۷۰ مورخ ۱۳۹۸.۰۳.۰۲ دارایی آق قلا فوت نموده و وراث حین الفوتش عبارتند از : ۱- انه پورقاز بعنوان همسر متوفی ۲- اغول بی بی نظری بعنوان فرزند مرحوم که سهام هریک کما فرض اله تعیین گردید) که بعلت جابجایی مفقودگردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را از این اداره نموده است.از این‌رو باستناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یامدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی، به ثبت محل مراجعه و اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نمایند در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.
علی برقی- مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک آق قلا- م الف:۸۰۰

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۰۸۰۰۳۶۱۸تاریخ ۱۴۰۴.۰۶.۲۴هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۷۴۵تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی میلاد بازیار فرزند امام به شماره شناسنامه ۲۹۵۸ کدملی ۴۹۷۹۸۸۴۷۵۱ صادره آق قلا در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۹۴.۵۳ متر مربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۲۵۰ فرعی از ۳اصلی واقع در آق قلا، دور میدان زندگی، بخش ۶ حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا سهمی مالک از (سند مالکیت مشاعی) تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:شنبه۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشارنوبت دوم:یکشنبه۱۴۰۴.۰۷.۲۷
مهناز جهانفر- رئیس ثبت اسناد و املاک آق قلا- م الف:۷۹۴

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض زینت رضوانی فر بشناسنامه ۱۵۶۸ بشماره ملی ۲۱۲۲۷۹۰۷۰۹ صادره از گرگان فرزند محمدعلی متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۸۲۹ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۸۰.۹۵ مترمربع از پلاک ۳- اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۵۱۷۰

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض فاطمه نوری بشناسنامه ۰ بشماره ملی ۲۱۱۱۰۷۸۰۵۰ صادره از گرگان فرزند حسن متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۲۴۵ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۰۵.۹۱ مترمربع از پلاک ۲۱۰- اصلی واقع در اراضی سرخنکلاته بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۵۰۵۹

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض حسن کریمی بشماره شناسنامه ۳۵۳۶ بشماره ملی ۶۴۲۹۷۴۳۴۴۶ صادره از بیارجمند فرزند محمد متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۳۷۱ ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۷۴۰.۳۱ مترمربع از پلاک شماره ۶۳- اصلی واقع در اراضی رستم کلاته بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴.۰۷.۲۸
سیدعیسی میرکاظمی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان- شناسه آگهی ۲۰۱۵۱۷۹

» آگهی ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۱۳۳۹ هیات اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای /خانم شیرعلی غفران خانی فرزند محمد به شناسنامه شماره ۱۲٦٤ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۹۵۰ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۰۸ –اصلی واقع در بخش ۹ شهرستان کلاله انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (ارازمحمد قربانی) محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۴۸

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۱۳۳۶ هیات اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای /خانم شیرعلی غفران خانی فرزند محمد به شناسنامه شماره ۱۲٦٤ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۰۰۰ مترمربع مفروز و مجزاشده از پلاک ۲۰۸– اصلی واقع در بخش ۹ شهرستان کلاله انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (ارازمحمد قربانی) محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۵۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۳۷۷ مورخ ۱۴۰۴/۰٦/۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم خدیجه قنبرزاده فرزند نصراله به شناسنامه شماره ۴۸٦۰۱۹۰۲۹۷ کدملی ۴۸٦۰۱۹۰۲۹۷ صادره از شهرستان مینودشت در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ٦۲۹٤ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۵ فرعی از ۷۷ – اصلی واقع در اراضی قریه تگک امام عبدالله بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/خانم غلامرضا قنبرزاده محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی– رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹٤۰

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۲۸۵ مورخ ۱۴۰۴،۰۶،۲۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم معصومه میشکار مطلق فرزند حسین به شناسنامه شماره ۳۲۲ کدملی ۴۸٦۹۳٦۴۹۸۰ صادره کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۵٦٤ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ثبتی ٦ فرعی از ۷۷– اصلی واقع در اراضی قریه تگک امام عبدالله بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری بلاواسطه از مالک رسمی آقای/خانم محمدنور صفرزار محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی– رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۳٦

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۳۷۴ مورخ ۱۴۰۴،۰٦،۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه

ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم تازه گل حسنعلی فرزند ایمانقلی به شناسنامه شماره ۸۸ کدملی ۴۸٦۹۲۲۹٤۹۸ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۷۹،۸۹ مترمربع مفروز و مجزا شده از باقیمانده پلاک ۱۸۱ فرعی از ۱۷۵– اصلی واقع در قریه آقیاجی و قره یاجی بخش ۹ ثبت کلاله خریداری از مالک رسمی آقای/خانم سهم مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۵۲

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۳۸٦ مورخ ۱۴۰۴،۰٦،۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم محمدامین سلطان پور فرزند مشهدمحمد به شناسنامه شماره ۲۰۲۰۰۷۹۹۲۵ کدملی ۲۰۲۰۰۷۹۹۲۵ صادره از شهرستان گنبدکاووس در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۴۸،۲۰ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۵۴۷ فرعی از ۲۱۳– اصلی واقع در بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری از مالک رسمی آقای/خانم سهم مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۵۷

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۳۹۰ مورخ ۱۴۰۴،۰٦،۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم ارازبخت مرادی فرزند موسی به شناسنامه شماره ۴۸٦۰۱۷۰۳۷۷ کدملی ۴۸٦۰۱۷۰۳۷۷ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۱۹،٦۵ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۰۱ – اصلی واقع در قریه آیدرویش بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/خانم خداوردی الهی محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۵۵

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۲۷۴ مورخ ۱۴۰۴،۰٦،۲۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم الناز گزمه فرزند حسینعلی به شناسنامه شماره ۰ کدملی ۴۸٦۰٦۵۸۳۵۳ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۲۰ مترمربع مفروز و مجزا شده از باقیمانده پلاک ۱۷۹۰ فرعی از ۲۱۳– اصلی واقع در قریه کلاله خریداری از مالک رسمی آقای/خانم سهم مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹٦۷

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۲۷۹ مورخ ۱۴۰۴،۰٦،۲۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم سیدارمیا چابک فرزند سیدمحمود به شناسنامه شماره ۴۸٦۰۷۸۱۵٤٦ کدملی ۴۸٦۰۷۸۱۵٤٦ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی (مسکونی) به مساحت ۲۳٦،۷۰ مترمربع مفروز و مجزا شده از باقیمانده پلاک ثبتی ۲۰۱– اصلی بخش ۹ حوزه ثبتی کلاله خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/خانم ابراهیم الهی محرز گردیده است، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹٦۵

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض آقای حبیب میرزائی نیا بشماره شناسنامه ۳۲۵ بشماره ملی ۲۱۲۱۸۴۱۰۵۵ صادره از گرگان فرزند حسین متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹٦۵ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۹٦۲.۳۵ مترمربع از پلاک ۱۰۸– اصلی واقع در اراضی باکرمحله بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد ۲– قدیر حسام بشماره شناسنامه ۳۱۹۴۷ بشماره ملی ۲۱۲۰۳۰۹۲۱۳ صادره از گرگان فرزند رمضان متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۴۹۴ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۹۱۲.۵۳ مترمربع از پلاک ۱۰۸– اصلی واقع در اراضی باکرمحله بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴.۰۷.۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
سیدعیسی میرکاظمی– سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نبویان– شناسه آگهی ۲۰۱۵٦٦۱

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۵۲٦ مورخ ۱۴۰۴،۰۷،۰۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم مصطفی سارانی فرزند نوروز به شناسنامه شماره ۴۸٦۰۰۸۹۷۸۲ کدملی ۴۸٦۰۰۸۹۷۸۲ صادره از کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۲۳۷۵۰ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک ثبتی ۲۳۳ فرعی از ۱۷۳– اصلی واقع در قریه بایندر بخش ۹ حوزه ثبتی کلاله خریداری بلاواسطه از مالک رسمی آقای/خانم نوروز سارانی محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۷۳

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۲۳۷۳ مورخ ۱۴۰۴،۰٦،۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم مصطفی سارانی فرزند نوروز به شناسنامه شماره ۴۸٦۰۰۸۹۷۸۲ کدملی ۴۸٦۰۰۸۹۷۸۲ صادره از شهرستان کلاله در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۷۴۸۱ مترمربع تمامت پلاک ۱۲۷ فرعی از ۱۷۵– اصلی واقع در اراضی قریه آقیاجی و قره یاجی بخش ۹ شهرستان کلاله خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/خانم مشهد بایندری محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: شنبه ۱۴۰۴،۰۷،۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۴،۰۷،۲۸
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۹۷۱

اجتماعی. فرهنگی. سیاسی. اقتصادی. ورزشی
Email:golshanemehr۱@yahoo.com

» صاحب امتیاز: احسان مکتبی
maktabi.ehsan۴۸@gmail.com

» مدیرمسوول: مریم قرآنی
» سردبیر: محمد جواد مکتبی
» نشانی: گرگان ـ خیابان امام خمینی ـ پاساژ قدس ـ طبقه سوم
تلفکس: ۳۲۲۴۱۱۹۵ تلفن: ۳۲۲۴۴۳۰۲ ـ ۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶
» چاپ: افست گلشن مهر

گلشن مهر

شنبه ۱۲ مهر ماه ۱۴۰۴/سال بیست و هفتم/شماره ۳۰۵۰

طلای سفیدِ احیاشده؛

جشنواره پنبه، رقص مزرعه و جامه در آغوش گردشگری

گلستان که روزگاری با پهنه‌های سفید پنبه، لقب «طلای سفید» را یدک می‌کشید، در دهه‌های گذشته شاهد افول این محصول استراتژیک بود به طوری که از ۲۰۰ هزار هکتار زیر کشت به چند هزار هکتار در سایه خشکسالی، هزینه‌های بالای تولید و واردات بی‌رویه وش رسید اما با حمایت‌های دولت چهاردهم و ارائه بسته‌های تشویقی و نوسازی کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، این طلای سفید دوباره در حال درخشیدن است. به گزارش ایرنا، آمار جهاد کشاورزی گواه این احیاست به طوری که از ۱۰ هزار و ٦٢١ هکتار با ۱۵ هزار و ۳۰۰ تن وش در سال ۱۳۹۷، به ۲۱ هزار هکتار با ٤٢ هزار تن در سال ۱۳۹۹ رسیده و این روند همچنان صعودی است. در همین راستا، چهارمین جشنواره پنبه همچون یک تابلوی زنده از پیوند سنت و نوآوری به صحنه آمد و با شعار «از مزرعه تا جامه»، نه تنها طلای سفید فراموش‌شده گلستان را احیا کرد، بلکه آن را به نمادی از گردشگری کشاورزی تبدیل نمود و بازگشت پنبه را نه فقط با اعداد، بلکه با رنگ، موسیقی و هنر جشن گرفت. گلستان امروز، یادآور آن روزهای پررونق دهه‌های گذشته است؛ روزهایی که دشت‌های وسیع گرگان، گنبدکاووس در فصل برداشت پنبه، به دریایی از گل‌های سفید درخشان تبدیل می‌شدند.این محصول راهبردی که چندین دهه ستون فقرات اقتصاد محلی بود، در اوج خود بیش از ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار هکتار زمین‌های گلستان را پوشش می‌داد و کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی متعدد از جمله واحدهای روغن‌کشی سنتی در علی‌آباد کتول و گرگان نه تنها هزاران شغل مستقیم (مانند کارگران برداشت و پاک‌کنی) و غیرمستقیم (مانند حمل‌ونقل و صنایع وابسته) ایجاد می‌کردند، بلکه زنجیره‌ای از صنایع نساجی را در سراسر شمال کشور فعال نگه می‌داشتند.پنبه گلستان، با کیفیت بالای الیاف بلند، به بازارهای صادراتی راه پیدا می‌کرد و «طلای سفید» لقبی بود که از زبان تجار روسی و انگلیسی دوران قاجار، به میراث ماندگار استان تبدیل شده بود. اما افول تدریجی این صنعت، از دهه ۷۰ شمسی آغاز شد. خشکسالی‌های مکرر حوضه آبریز قره‌سو و اترک، افزایش هزینه‌های تولید (از بذر تا کود و نیروی کار)، دوره طولانی رشد گیاه (حدود هشت ماه) و پایین بودن قیمت خرید تضمینی وش خام، کشت پنبه را به حاشیه راند.واردات بی‌رویه پنبه هندی و آمریکایی که اغلب ارزان‌تر تمام می‌شد و عدم حمایت کافی دولتی از صنایع وابسته، کارخانه‌ها را یکی پس از دیگری تعطیل کرد که نتیجه آن، سقوط سطح زیرکشت از صدها هزار هکتار به کمتر از ۱۰ هزار هکتار بود و در پس آن، هزاران خانواده روستایی وابسته به این محصول، به مهاجرت به شهرها روی آوردند.گزارش‌های بانک مرکزی ایران از آن دوران، کاهش ۷۰ درصدی اشتغال مرتبط با پنبه در گلستان را تایید می‌کند؛ فاجعه‌ای اقتصادی که هویت فرهنگی گلستان را نیز لکه‌دار کرد.از سال ۱۳۹۷ به بعد، باد تغییر وزید و دولت با ارائه بسته‌های حمایتی جامع شامل یارانه مستقیم برای بذر مقاوم به خشکی، بیمه محصولات کشاورزی و تسهیلات کم‌بهره برای نوسازی ادوات مکانیزه برداشت، کشت پنبه را در گلستان احیا کرد.در علی‌آباد کتول پروژه احداث کارخانه ریسندگی مدرن با ظرفیت ۱۰ هزار تن سالانه در حال تکمیل است و کارخانه‌های موجود پنبه‌پاک‌کنی، با تزریق سرمایه بیش از ۵۰۰ میلیارد ریال، به‌روزرسانی شده‌اند.آمار سازمان جهاد کشاورزی گلستان، این روند رو به رشد را مستند می‌کند به طوری که در سال ۱۳۹۷، افزون بر ۱۰ هزار و ٦٠٠ هکتار با تولید ۱۵ هزار و ۳۰۰ تن وش، در ۱۳۹۸، افزون بر ۱۷ هزار هکتار با ۳۳ هزار تن و در سال ۱۳۹۹ نیز ۲۱ هزار هکتار با ٤٢ هزار تن پنبه در گلستان تولید شد که پیش‌بینی کارشناسان موسسه تحقیقات پنبه کشور، رسیدن به ۳۰ هزار هکتار تا پایان ١٤٠٤ را نوید می‌دهد.جشنواره پنبه، در این بستر، نه فقط یک جشن فصلی، بلکه ابزاری برای ترویج این احیا با تمرکز بر گردشگری کشاورزی عمل کرد که بازدیدکنندگان می‌توانستند از نزدیک شاهد چرخه کامل تولید باشند.

جشنواره‌ای فراتر از مزرعه؛ تاروپود فرهنگ و اقتصاد

مزرعه توسکا، با مساحت ۵۰ هکتار و طراحی اکوتوریستی مدرن (شامل اقامتگاه‌های بوم‌گردی با ظرفیت ۱۰۰ نفر و مسیرهای پیاده‌روی آموزشی)، بستری ایده‌آل برای این جشنواره بود.این جشنواره با تمرکز بر سه محور اصلی آموزشی، فرهنگی و تجاری برگزار شد که در بخش کارگاه‌های آموزشی که بیش از ۲۰۰ شرکت‌کننده از جمله دانش‌آموزان محلی و گردشگران تهرانی را جذب کرد، متخصصان موسسه «زنان سبز اورشم»، فرآیند کامل تولید پارچه را گام به گام آموزش دادند.این مراحل شامل نخ‌ریسی دستی با چرخ‌های سنتی ترکمنی، رنگرزی طبیعی با گیاهان بومی مانند روناس و پوست انار (که رنگ‌های قرمز عمیق و زرد طلایی را تولید می‌کند)، پارچه‌بافی بر دارهای چوبی قزاقی و سوزن‌دوزی ظریف بلوچی با نخ‌های پنبه‌ای محلی بود.بخش فرهنگی جشنواره، هم مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت. نمایش لباس‌های اقوام گلستان از چادر ملایری ترکمن با نقش‌های هندسی اساطیری، تا پیراهن‌های سوزن‌دوزی‌شده قزلباش با گل‌های وحشی دشت توسط گروه‌های نمایشی محلی اجرا شد و بازدیدکنندگان را به سفری در تاریخ قومی استان برد.موسیقی بومی با سازهای سنتی مانند دوتار ترکمنی و کمانچه بلوچی، همراه با رقص‌های گروهی شاهکوهی (که حرکات چرخشی آن‌ها نماد چرخ پنبه‌ریسی است)، فضایی از نشاط و هویت را ایجاد کرد. پذیرایی سنتی با غذاهای اصیل گلستانی مانند چنگال (کباب محلی با گوشت بره و سبزی‌های وحشی)، نان محلی پهن بر تنور گلی و دوغ محلی با طعم پنیر تازه، طعم زندگی روستایی را به یاد آورد. نمایشگاه و فروشگاه منسوجات صنایع‌دستی، با ۱۰ غرفه متنوع، به یک بازارچه پویا تبدیل شد.در این نمایشگاه شش غرفه از قومیت‌های گلستان (قزاق با فرش‌های پنبه‌ای دستباف، ترکمن با کیف‌های سوزن‌دوزی‌شده، بلوچ با روسری‌های رنگی، قزلباش با پرده‌های پارچه‌ای، شاهکویی با تشک‌های سنتی و اورشم با مجموعه کاملی از محصولات نساجی)، سه غرفه مهمان (خراسان جنوبی با سفال‌های نساجی‌شده، گیلان با پارچه‌های ابریشمی پنبه‌ای و هرمزگان با لباس‌های محلی جنوب) و یک غرفه ویژه از موسسه تحقیقات پنبه کشور (با نمایش بذرهای هیبریدی مقاوم به شوری) در معرض دید بازدیدکنندگان قرار داشت.فروش این غرفه‌ها، بیش از ۲۰۰ میلیون ریال را در روز اول به گردش درآورد و حمایت مستقیم از تولیدکنندگان محلی را تضمین کرد.در اوج برنامه‌ها، آیین تجلیل از ۱۵ پیشکسوت شامل کشاورزان ۷۰ ساله توسکستانی که هنوز با دست پنبه می‌کارند و هنرمندان سوزن‌دوز با بیش از ۵۰ سال سابقه با اهدای لوح تقدیر و محصولات نمادین، برگزار شد و در پایان، نورافشانی شبانه با طرح‌های الهام‌گرفته از الگوهای پنبه‌ای، این روز را به شبی جادویی بست.معاون عمرانی استانداری گلستان در این جشنواره با تبریک هفته گردشگری، آمار کشاورزی استان را با جزئیات بازگو کرد و گفت: ٤٧ درصد جمعیت ما روستایی است و ۷۰ درصد اقتصاد بر پایه کشاورزی استوار است.سیدمهدی مهیایی اظهار کرد: گلستان رتبه اول کشور را در تولید دانه‌های روغنی (مانند آفتابگردان با ۲۰۰ هزار تن سالانه)، دوم در گندم (۱.۵ میلیون تن) و چغندر قند پاییزه (۳۰۰ هزار تن)، سوم در پنبه (با ٤٢ هزار تن وش اخیر) و میوه‌های هسته‌دار (آلو و هلو با ۱۵۰ هزار تن)، چهارم در ماهی‌های گرمسیری (۵۰ هزار تن)، برنج شلتوک (۲۰۰ هزار تن) و مرکبات (۱۰۰ هزار تن)، پنجم در زیتون (۳۰ هزار تن)، انار (۵۰ هزار تن) و زعفران (۲۰۰ کیلوگرم)، و ششم در گیاهان دارویی (۵۰۰ تن) و تخم‌مرغ (۱ میلیارد عدد) دارد.وی با تاکید بر چالش‌ها افزود: با وجود این ظرفیت، اقتصاد تک‌بعدی و قیمت‌گذاری دستوری، گلستان را در شاخص درآمد سرانه عمومی (حدود ۱۵۰ میلیون ریال ماهانه) در پایین جدول استان‌ها قرار داده است که گردشگری، مسیر تازه برای تقویت اقتصاد است.مهیایی گفت: ایجاد زیرساخت‌های اقامتی برای پذیرش ۵۰ هزار گردشگر، اجرای هفت هزار تخت در حال احداث (شامل هتل‌های چهار ستاره در گرگان و متل‌های ساحلی در بندرگز)، احیای کارگروه گردشگری استان برای رفع موانع سرمایه‌گذاران و کوتاه کردن روند صدور استعلامات از ٦ ماه تا یک سال به حداکثر یک ماه، گلستان را در میان ۳۰ استان، به رتبه نهم سرعت صدور مجوزهای سرمایه‌گذاری رسانده که این دستاورد در بخش گردشگری کشاورزی می‌تواند اثرات ماندگاری بر جای بگذارد.مدیرکل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان هم با شعار «احیای ریشه‌ها و بازگشت به اصول پایدار زنجیره ارزش پنبه»، گفت: ثبت جشنواره پنبه گرگان در تقویم رویدادهای گردشگری کشور، جایگاه این رویداد را تایید می‌کند.فریدون فعالی اظهار کرد: همزمان با هفته گردشگری (۵ تا ۱۲ مهر)، تلاش کردیم هر روز یک جشن از جشنواره پاییزه در پارک ملی گلستان تا بازارچه صنایع‌دستی در آق‌قلا برگزار شود تا نشاط اجتماعی ایجاد کنیم و ظرفیت‌های متنوع استان را به نمایش بگذاریم.وی با یادآوری شعارهای گذشته «گلستان، نگارستان ایران» در دهه ۸۰ و «رنگین‌کمان اقوام ایران‌زمین» در سال‌های اخیر افزود: از ابتدای هفته امسال، گلستان را به عنوان «سرزمین شگفتی‌های پنهان» معرفی کردیم، زیرا هیچ نقطه‌ای از کشور با این میزان تنوع طبیعی (از جنگل‌های هیرکانی تا کویر دشت)، فرهنگی شامل سکونت ۲۵ قومیت با زبان‌های ترکمنی، قزاقی و فارسی و تاریخی شامل ویرانه‌های هیرکان باستانی تا کاروانسراهای صفوی وجود ندارد.فعالی از برنامه‌های هفته ملی گردشگری خبر داد و گفت: در این هفته ۲۵ پروژه گردشگری افتتاح یا ساخت آن آغاز میشود که این طرح‌ها با مجموع سرمایه‌گذاری چهار هزار و ۲۰۲ میلیارد ریالی، ۱۰۵ شغل مستقیم ایجاد کرده و ظرفیت اقامتی گلستان را برای ٤٢٥ نفر افزایش خواهد داد.به گفته وی این پروژه‌ها شامل اقامتگاه‌های بوم‌گردی در توسکستان، هتل اکوتوریستی در میانکاله، و مزارع گردشگری مانند توسکا است.

پروژه ملی نظام مراقبت اجتماعی دانش آموزان (نماد)

هر بی توجهی کوچک ممکن است زخمی عمیق بر روان کودک بگذارد؛ نماد تلاشی ملی برای پر کردن خلاءهای مراقبتی در خانه است.